

موانع اجرای حکم فقهی شورش و بغی در عصر حاضر

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۲۱

تاریخ تأیید: ۹۹/۰۶/۰۲

محمد شهریاری شاد*

چکیده

بحث بغی و شورش یکی از مباحثی است که حکومت اسلامی درگیر آن است و فقهای شیعه آن را «خروج بر امام عادل» یا «قیام برای براندازی حکومت مشروع» معنا کرده‌اند. قصد براندازی حکومت یا حاکم مشروع یکی از مهم‌ترین ارکان شورش و بغی است و در مورد برخورد با باغیان و شورشیان مباحثی مطرح شده است. دولت‌های زیادی بعد از وفات پیامبر تشکیل شده‌اند ولی روش برخورد هر کدام با شورشیان متفاوت بوده است که بهترین حکومت بعد از وفات پیامبر به دست امام علی علیه السلام تشکیل شد و الگوی کشورهای اسلامی و بالأخص ایران در برخورد با باغیان و شورشیان نمونه الگوی امام علی علیه السلام بوده است. از همین روی، در فقه اسلامی ضوابط و احکام خاصی برای نوع اعتراض، محدوده اعتراض و شرایط اعتراض شهروندان بیان شده است. در عصر حاضر، به دلیل وجود سازمان‌های ناظر بین‌المللی «که عمدتاً با مبنای و برنامه‌های اسلامی زاویه دارند» نحوه مواجهه دولت اسلامی با باغیان از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که در گذشته سابقه نداشته است، از این رو، پژوهش حاضر درصدد ذکر موانع داخلی و خارجی اجرای فقهی شورش و بغی در عصر حاضر است. در این تحقیق پس از ذکر موانعی (داخلی - خارجی) که برای احکام شورشیان ذکر شده است مشخص می‌شود که به چه دلیل نمی‌توان احکام کیفری را برای باغیان و شورشیان به مرحله اجرا درآورد.

واژه‌های کلیدی: شورش، بغی، دولت اسلامی، ایران، موانع اجرایی.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

گفتار اول: موانع داخلی

از نظر تاریخی قدیمی‌ترین مقرراتی که با پیدایش زندگی اجتماعی بشر به وجود آمده و همگام با پیشرفت علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به رشد و توسعه خود ادامه داده، مقررات کیفری است. امروزه این واقعیت را کم‌وبیش همگان پذیرفته‌اند زندگی اجتماعی در صورتی مطلوب است که نظمی بر آن حاکم باشد. از این منظر هر جامعه‌ای برای تنظیم روابط اجتماعی خود به قانون از جمله مقررات جزایی نیازمند است. ابعاد گوناگون زندگی انسان بر کسی پوشیده نیست. آنچه موجب تأسف می‌گردد، مظلومیت احکام اسلام به‌ویژه حقوق کیفری آن است. در طول تاریخ به جز عصر رسالت و دوران کوتاهی پس از آن، در هیچ زمانی قوانین جزایی اسلام به‌درستی اجرانشده است. به این ترتیب، از یک‌سو به دلیل عدم ابتلای جامعه به چنین بحث‌هایی و از سوی دیگر تبلیغات بدخواهان در راستای خشن جلوه دادن مقررات کیفری اسلام، فقیهان مسلمان چندان در این عرصه مجال تحقیق و تتبع، پیدا ننموده‌اند، لذا به تدریج دامنه بحث مسائل کیفری اسلام محدود گشته و به تحلیل رفته است. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تجدید حیات احکام اسلامی، قوانین کیفری آن نیز در جامعه مطرح گردید.

احکام ناظر به ارتکاب اعمال مجرمانه بر ضد استقلال و تمامیت ارضی مملکت و براندازی حکومت و نظایر آن که سابقاً در قانون مجازات عمومی و قانون مجازات مقدمین علیه امنیت کشور و موادی از قانون دادرسی و کیفر ارتش پیش‌بینی نشده بود، بعد از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی در ایران و به تبع آن به علت بی‌اعتبار شدن قانون مقدمین علیه امنیت کشور، به‌وسیله شورای انقلاب، نخست در لایحه قانونی تشکیل دادگاه فوق‌العاده رسیدگی به جرائم

ضدانقلاب مصوب تیرماه ۱۳۵۸^۱ مجموعاً در ۱۷ ماده و تبصره‌های مربوطه، ضمن اعلام مشروعیت احکام سابق بعضی از جرائم بر ضد امنیت مملکت به شرح مندرج در مبحث اول و دوم باب دوم و فصل دوازدهم از باب سوم قانون مجازات عمومی، احکام جدیدی ناظر به قیام مسلحانه بر ضد حکومت جمهوری اسلامی خواه مستقلاً و خواه به حمایت خارجی و برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت ایران یا لطمه وارد آوردن به تمامیت و یا استقلال کشور و جاسوسی به سود بیگانه و تسلیم اسرار نظامی به دشمن و مصادیق دیگر از جرائم بر ضد امنیت جمهوری اسلامی ایران، تشریح و پیش‌بینی شد و به دنبال آن شورای انقلاب با تصویب آئین‌نامه دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب مصوب ۲۷ خرداد^۲ ۱۳۵۸ که مشتمل بر ۳۴ ماده و ۲۲ تبصره است، امر رسیدگی به کلیه جرائم بر ضد امنیت و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران و قتل و کشتار به منظور تحکیم رژیم پهلوی و سرکوب مبارزات مردم ایران به آمریت و مباشرت و یا ترور و تخریب مؤسسات و جاسوسی به نفع اجانب و سرقت مسلحانه و بعضی از جرائم دیگر را در صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب قرار داده است.

در تعقیب این اقدامات و پس از تشکیل مجلس شورای اسلامی، تدوین‌کنندگان «قانون مجازات اسلامی» مصوب کمیسیون امور قضائی مجلس شورای اسلامی، احکام سابق ناظر به جرائم بر ضد امنیت مملکت را مستند به اصل چهارم قانون اساسی، متناسب با موازین شرعی و سیستم کیفری اسلام مورد تجدیدنظر قرار داده و در جریان تصویب قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱ و متعاقباً به موجب قانون مجازات اسلامی (کتاب دوم: حدود) در مواد ۱۸۳ الی ۱۹۷ قانون مزبور زیر عنوان «حد محاربه و افساد فی الارض» احکام خاصی منطبق با موازین شرعی برای جرائم بر ضد امنیت مملکت از قبیل قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی با تهیه

۱ روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۱۸ مورخه ۱۳۵۸/۴/۲۵.

۲ روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۳۹ مورخه ۱۳۵۸/۵/۳۰.

طرح براندازی حکومت اسلامی یا تهیه اسلحه و مواد منفجره به منظور براندازی حکومت جمهوری اسلامی، با مجازات و ضمانت اجرای اسلامی، پیش‌بینی شده است. به علاوه در جریان تصویب قانون تعزیرات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۲ کمیسیون قضائی مجلس شورای اسلامی، نیز قانون‌گذار برخی از مقررات سابق مبحث اول و دوم از باب دوم قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ ناظر به جرائم بر ضد امنیت مملکت را متناسب با موازین اسلامی در ماده یک الی ۱۵ قانون تعزیرات بازنویسی و تشریح کرده است. بدین ترتیب در حال حاضر مصوبات اخیر به انضمام مقررات سابق قانون دادرسی و کیفر ارتش به شرح مندرج در فصل اول از باب دوم ناظر به جرم خیانت به کشور و جاسوسی در مواد ۳۱۰ الی ۳۱۶ که مغایرت آن با موازین اسلامی تاکنون از طرف شورای نگهبان اعلام نشده و به اعتبار قانونی خود باقی است، بر روی هم مآخذ شرعی صدور حکم و منابع حاکم بر جرائم بر ضد امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد.^۱

تا قبل از استقرار حکومت جمهوری اسلامی در کشور ما، مقررات جزائی مربوط به قیام مسلحانه علیه کشور نیز مانند بیشتر قواعد جزائی از قوانین کشورهای اروپائی اقتباس شده بود ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی، اجرای مقررات جزائی ناظر به قیام مسلحانه علیه کشور به شرح مندرج در قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور مصوب سال ۱۳۱۰ نیز منسوخ و متروک شد.

در این زمان ابتدا شورای انقلاب، با تصویب لایحه تشکیل دادگاه‌های فوق‌العاده رسیدگی به جرائم ضدانقلاب و آئین‌نامه مربوط به دادگاه‌ها و دادرسی‌های انقلاب مصوب تیر و خردادماه سال ۱۳۵۸ مقررات ویژه‌ای را در این قانون برای تعقیب و مجازات قیام مسلحانه علیه کشور در مواد ۵ الی ۱۱ پیش‌بینی و برقرار کرد؛ و به دنبال

۱ محمد صالح ولیدی، حقوق جزای اختصاصی جلد سوم جرائم بر ضد امنیت و آسایش عمومی، انتشارات غروب.

آن پس از تشکیل اولین دوره مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون آزمایشی مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ و اصلاحات بعدی آن در سال ۱۳۷۰ بر اساس اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی، احکام خاصی در مورد قیام مسلحانه علیه کشور به صورت تشکیل گروه یا جمعیت متشکل در برابر حکومت اسلامی بر اساس موازین شرعی، به وسیله کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام به شرح مندرج در باب هفتم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ تحت عنوان «محاربه و افساد فی الارض» تشریح و پیش بینی شده است و به موجب حکم ماده ۱۸۶ قانون مزبور، هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند محارب شناخته می شود و بر طبق ماده ۱۹۰ همین قانون به یکی از چهار مجازات مقرر در این ماده (قتل - آویختن به دار - اول قطع دست راست و سپس پای چپ - نفی بلد) محکوم خواهد شد. از طرف دیگر چون در زمان حکومت سابق در فصل اول از باب دوم قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب سال ۱۳۱۸ مقررات و احکام خاصی ناظر به خیانت مسلحانه نظامیان به کشور در مواد ۳۱۰ الی ۳۱۲ این قانون پیش بینی شده بود و بعد از استقرار حکومت جمهوری اسلامی در ایران نیز تاکنون این مقررات نسخ نشده و مغایرت آن با موازین شرعی از طرف شورای نگهبان اعلام نشده است و در مورد خیانت نظامیان علیه کشور کماکان به قوت خود باقی است. در بررسی مقررات و احکام مندرج در باب هفتم از کتاب حدود، تحت عنوان «محاربه و افساد فی الارض» ملاحظه می شود که قانون گذار راه های ارتکاب جرم قیام مسلحانه علیه کشور را به صور سه گانه زیر پیش بینی کرده است؛

۱. قیام مسلحانه بر ضد حکومت با تشکیل گروه یا جمعیت.
۲. طرح ریزی مسلحانه برای براندازی حکومت اسلامی.
۳. نامزد شدن برای تصدی پست حساس در حکومت کودتا.

اینک شرایط تحقق با عناصر اختصاصی هر یک از این گونه اعمال خیانت آمیز علیه کشور را بر اساس احکام مندرج در مواد ۱۸۶ الی ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی طی فرازهای جداگانه بررسی می‌کنیم. قانون‌گذار به منظور حفظ استقلال و امنیت و تمامیت ارضی کشور و بر اساس موازین فقهی در ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، قیام مسلحانه علیه کشور را بدین شرح، مستحق مجازات حد محاربه و افساد فی الارض شناخته است: «هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن که موقعیت آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن، فعالیت و تلاش مؤثر دارند محارب‌اند اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.» به طوری که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار قیام علیه حکومت را بر اساس موازین اسلامی و به مفهوم فقهی «باغی» مورد حکم قرار داده است.

اولین شرط تحقق عنصر مادی جرم، تشکیل گروه یا جمعیت در برابر و بر ضد حکومت اسلامی است، زیرا در کشور ما به موجب اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تشکیل جمعیت‌های سیاسی یا صنفی با انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه، اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. ضابطه تشخیص گروه یا جمعیت نیز نظر به سکوت قانون در این باره و با توجه به رویه قضائی عبارت است از اجتماع و گردهمائی افرادی که عده آن‌ها از دو نفر بیشتر باشد. به علاوه، مطابق تبصره ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی، جبهه واحدی که از گروه‌ها و اشخاص مختلف تشکیل شود، در حکم یک واحد است.

دومین شرط عنصر مادی جرم، قیام مسلحانه گروه یا جمعیت متشکل است و مقصود از قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی که غیر از جنگ است به معنی ابراز قصد باطنی چند نفر متشکل مسلح است هر چند این اندازه عملیات مادی افراد مسلح

به مرحله اجرا نرسیده باشد. ولی به لحاظ خطرات ناشی از آن که برای استقلال و تمامیت ارضی مملکت مضر است برای تحقق عنصر مادی جرم کافی است و در مورد فعالیت سایر اعضا و هواداران جمعیت یا گروه مسلح غیرمجاز بر ضد حکومت اسلامی نیز لازم است که این افراد آگاهانه و با اطلاع از اهداف جمعیت مزبور، فعالیت و تلاش خود را به هر طریق ممکن برای توفیق جمعیت یا گروه ابراز نموده باشند هرچند در شاخه نظامی جمعیت شرکت نداشته باشند. بدین ترتیب اقدامات و مساعدت‌های آگاهانه و غیرمستقیم و مؤثر سایر اعضا و هواداران آن گروه یا جمعیت متشکل که در جهت تحقق بخشیدن به هدف‌های آن گروه یا جمعیت و بر ضد حکومت اسلامی صورت می‌گیرد فی حد ذاته در حکم مباشرت در قیام مسلحانه تلقی خواهد شد یا به سخن کوتاه این گونه اقدامات هواداران، نوعی معاونت در حکم مباشرت برای تحقق عنصر مادی جرم قیام مسلحانه علیه کشور محسوب می‌شود.^۱

در بررسی موانع اجرای احکام کیفری با موانعی روبرو می‌شویم که به نحوی از انحاء موجب عدم اجرای مجازات مقرر در حکم دادگاه می‌گردند. برخی از این موانع به صورت دائمی موجب سقوط و توقف اجرای حکم می‌شوند و برخی دیگر به طور مشروط یا با تجویز مجازات بدلی موجبات عدم اجرای مجازات مقرر در حکم دادگاه را فراهم می‌نمایند. در این بخش موانع مزبور را در دو مبحث جداگانه به شرح آتی تبیین و مورد بررسی قرار می‌دهیم.^۲

موانع دائمی عام اجرای احکام کیفری

در بررسی موانعی که موجب عدم اجرای مجازات مقرر در حکم دادگاه می‌شوند آن دسته از موانعی که به طور دائمی اجرای مجازات مورد حکم را منتفی می‌سازند،

۱ محمد صالح ولیدی، حقوق جزای اختصاصی جلد سوم جرائم بر ضد امنیت و آسایش عمومی، انتشارات غروب.

۲ لیلی رفیعیان، موانع اجرای احکام در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق و جزاء و جرم‌شناسی،

خودنمایی می‌کنند. این موانع عبارت‌اند از: ۱- فوت محکوم‌علیه در مجازات شخصی ۲- گذشت شاکی خصوصی در جرائم قابل‌گذشت ۳- عفو ۴- نسخ مجازات قانونی ۵- مرور زمان ۶- سایر موارد.

به جز مورد آخر که دربرگیرنده موانع خاص و پراکنده است سایر موانع جملگی در ماده ۶ ق.آ.د.ک مورد تشریح قرار گرفته‌اند. در ماده مذکور مقنن تصریح نموده اجرای مجازات و تعقیب امر جزایی موقوف خواهد شد. اگرچه حقوقدانان موارد یادشده را از عوامل سقوط مجازات می‌دانند^۱ با این حال از این نظر که با حدوث هرکدام از عوامل مزبور اجرای حکم کیفری با مانعی روبرو می‌شود که توقف عملیات تعقیبی و اجرایی را در پی دارد می‌توان آن‌ها را به‌عنوان موانع دائمی اجرای احکام کیفری محسوب نمود. به تعبیر دیگر در روند اجرای محکومیت‌های مقرر در دادنامه، خواه در مرحله تعقیب و جلب محکوم‌علیه و خواه در مرحله دسترسی به وی و شروع به اجرا، با تحقق هرکدام از اسباب موردنظر اجرای مجازات با مانعی روبرو می‌شود که نتیجه آن توقف اجرای حکم است. لذا موارد شش‌گانه فوق‌الذکر را تحت عنوان موانع دائمی اجرای احکام کیفری که موجب سقوط مجازات مقرر در حکم دادگاه می‌شوند، در گفتارهای جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

فوت محکوم‌علیه

فوت محکوم‌علیه یکی از موانع دائمی است که در هر مرحله از مراحل رسیدگی به‌ویژه در مرحله اجرای احکام موجب عدم تعقیب بزه‌کار و سقوط مجازات می‌گردد. به عبارت دیگر پایان حیات محکوم‌علیه مانعی بر سر اجرای حکم قطعی و

۱ محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، (تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۸)، ص ۲۲۶- محمد باهری، حقوق جزای عمومی (تهران، انتشارات رهام، چاپ اول، ۱۳۸۱)، ص ۳۵۱- محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، (تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۰- ایرج گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۰)، ص ۳۶۵.

لازم‌الاجرای صادره از سوی دادگاه است. فلسفه سقوط مجازات نیز کاملاً روشن و بدیهی است چراکه با فوت محکوم‌علیه امکان ارباب و مجازات او از بین رفته و اهداف مورد انتظار مجازات محقق نخواهد شد. به تعبیر دیگر اعمال مجازات به‌منظور تنبه و ارباب و باز اجتماعی شدن انسان زنده است درحالی‌که محکوم‌علیه یا متهم متوفی موضوع تکلیف نیست تا قابل مجازات باشد.

واضح و مبرهن است که در مجازات شخصی با فوت محکوم‌علیه اجرای مجازات و تأدیب وی امری محال و سالبه به انتفاء موضوع است و بر همین مبنا در بند اول ماده ۶ ق.آ.د.ک فوت محکوم‌علیه مقید به مجازات شخصی شده است. این در حالی است که در مجازات غیرشخصی و مالی حتی با فوت محکوم‌علیه به تقاضای شاکی حکم دادگاه در خصوص اموال و ماترک محکوم‌علیه متوفی اجرا می‌گردد. برای نمونه مجازات قصاص، حبس و شلاق با فوت محکوم‌علیه ساقط می‌گردند لیکن در خصوص دیات از این نظر که مجازات ذوجنبتین است (هم جنبه جبران خسارت دارد و هم جنبه تنبیه و ارباب) و جنبه مالی و جبران خسارت آن به جنبه تنبیه و تنبه بزهکار غلبه دارد، با فوت وی ساقط نمی‌گردد. در حقیقت میزان دیه مورد حکم همچون سایر دیون که بر ذمه متوفی قرار دارد قبل از تقسیم ترکه از ماترک اخذ و به شاکی خصوصی (زیان‌دیده) پرداخت می‌شود.^۱

گذشت شاکی خصوصی در جرائم قابل گذشت

مطابق شق دوم ماده ۶ ق.آ.د.ک گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت از موارد سقوط و زوال مجازات به شمار می‌رود. مستفاد از ماده ۲۳ ق.م.ا که اشعار داشته «در جرائمی که باگذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می‌گردد گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق

۱ نظریه مشورتی، ۶۴۵۷-۷/۱۱/۱۳۶۷-۱.ح.ق.

ترتیب اثر داده نخواهد شد و همچنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود» و نیز اقتباس از اصول حقوقی بایستی بر این عقیده بود که گذشت متضرر از جرم زمانی پذیرفته می‌شود که جامع شرایط ذیل باشد:

۱. گذشت باید از طرف ذی‌نفع یا قائم‌مقام قانونی یا ورثه باشد؛
۲. وجود اهلیت در شاکی یا ذی‌نفع؛
۳. اراده انشائی و قطعی شاکی یا مدعی خصوصی دایر برگذشت و رضایت^۱؛
۴. گذشت شاکی باید صریح، منجز و قطعی باشد و مشروط و مقید نباشد؛
۵. اعلام گذشت باید پس از وقوع بزه باشد و گذشت قبل از وقوع جرم مؤثر نیست؛
۶. عدول از اراده انشائی مبین گذشت؛

به‌طور کلی در نظام‌های حقوقی جرائم واجد دو جنبه شناخته می‌شوند اول جنبه عمومی که منظور تعدی بزهکار به حقوق اجتماعی آحاد جامعه و اخلال در نظم همگانی است. دوم جنبه خصوصی که منظور تعدی بزهکار به شخص بزه دیده و خسارات مادی و معنوی به اوست؛ بنابراین می‌توان ادعا نمود که اثر گذشت بسته به نوع جرم متفاوت است گاهی موجب سقوط اجرای مجازات و گاهی سبب تخفیف مجازات خواهد شد. در مواردی که گذشت شاکی سقوط و زوال را به دنبال دارد آثار دیگری نیز قابل تصور است از جمله اینکه باگذشت شاکی و متضرر از جرم (حسب تبصره ۳ ماده ۶۲ مکرر الحاقی به ق.م.ا) آثار محکومیت کیفری نیز زایل می‌گردد.

۱ عباس زراعت و علی مهاجری، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، (تهران: انتشارات فکر سازان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲)، ص ۶۱.

عفو

سومین مانع دائمی اجرای حکم که موجب زوال و سقوط مجازات می‌گردد، عفو است. عفو در لغت به معنی گذشت، مغفرت، آمرزیدن، ساقط کردن عذاب آمده است.^۱ در اصطلاح حقوق کیفری عفو به معنی اقدامی از جانب نهادهای تقنینی یا اجرایی است که برای ابراز حس عطوفت و شفقت نسبت به مجرمین و بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات آنان صورت می‌گیرد.^۲

همان‌طور که اکثر حقوق‌دانان معتقدند عفو عمومی ثمره اراده قانون‌گذار است تا در مواقعی که جامعه می‌تواند بنا به مصالح و مقتضیات خاص از تعقیب مجرمان و اجرای مجازات صرف‌نظر نماید از طریق وکلای خود اقدام به عفو محکومان نماید.^۳ این اقدام به‌ویژه در مواقع انقلاب‌های سیاسی و بحران‌های شدید اجتماعی وقوع می‌یابد. اعطای عفو، امتیازی است که حاکم هر کشور در اختیار دارد تا بتواند در اعمال حاکمیت خود مصالح و منافع گوناگون را تأمین نماید این امتیاز خصوصاً در جرائم سیاسی به رئیس مملکت اجازه می‌دهد تا با عفو سران سیاسی مخالف، آرامش و نظم را به جامعه برگرداند.

به‌علاوه عفو خصوصی تدبیری برای کاهش شدت مجازات از جمله اعدام است. مطابق مقررات ایران به‌ویژه بند هشتم اصل یک‌صد و دهم قانون اساسی و ماده ۲۴ ق.م.ا اختیار عفو محکومان با مقام رهبری است که پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه می‌تواند موافقت یا مخالفت خود را اعلام نماید. در عفو خصوصی نیز چند حالت قابل‌تصور است. اول اینکه فرد یا افراد مشخصی برای عفو پیشنهاد شوند. دوم اینکه

۱ علی‌اکبر دهخدا، فرهنگ دهخدا، ذیل «عفو».

۲ هوشنگ شامبیاتی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، (انتشارات ژوبین، چاپ دهم، ۱۳۸۰)، ص ۱۱.

۳ محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ص ۲۳۳- هوشنگ شامبیاتی، ص ۵۱۱- ایرج گلدوزیان، ص ۳۷۰- محمدعلی اردبیلی، ص ۲۶۷.

محکومان جرائم خاص به طور مطلق پیشنهاد کردند. سوم اینکه کلیه محکومان که واجد شرایط خاصی از جمله فقدان سابقه کیفری یا تعداد اندک سابقه باشند پیشنهاد شوند. در خصوص اقدامات تأمینی و تربیتی که متناسب باحالت خطرناک بزهکار و به موجب حکم دادگاه اتخاذ گردیده نباید عقیده به شمول عفو داشت. نکته قابل تأمل دیگر اینکه مطابق ماده ۲۶ آیین نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۸۷ مرتکبین برخی جرائم از جمله سرقت مسلحانه، تجاوز به عنف، جرائم مهم از قبیل جاسوسی، محاربه، قاچاق سلاح و مهمات، اختلاس، ارتشا، آدم ربایی، محکومان به حد شرعی، اعدام، رجم و نیز قاچاقچیان حرفه‌ای از شمول عفو خصوصی مستثنا شده‌اند.

اگرچه مقررات مربوط به عفو عمومی غالباً در پی انقلاب در نوع حکومت سیاسی حاکم و به ندرت به تصویب می‌رسد ولی به هر حال می‌توان برای این نوع عفو آثاری برشمرد. عفو خصوصی نیز موجب توقف اجرای مجازات می‌گردد و در نتیجه محکوم‌علیه از تحمل تمام یا بخشی از مجازات معاف می‌گردد و البته در خصوص محکومیت اعدام نیز شمول عفو موجب تبدیل آن مجازات به مجازات حبس می‌گردد.

نسخ مجازات قانونی

یکی دیگر از موانع که اجرای حکم را متوقف و باعث سقوط مجازات می‌شود نسخ مقررات متضمن مجازات است که در بند چهارم ماده ۶ ق.آ.د.ک مورد تشریح قرار گرفته و تحت عنوان نسخ مجازات قانونی آمده است. البته تعبیر قانون‌گذار مبهم و خالی از اشکال نیست زیرا آنچه نسخ می‌شود مبنای مجازات است یعنی قانون، نه خود مجازات و بر همین اساس برخی حقوقدانان نیز در آثار خود این موضوع را تحت عنوان نسخ قانون جزا مطرح نموده‌اند^۱ در پی جویی مبنای توقف و سقوط مجازات در

۱ عباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی، ج ۱، (تهران: ققنوس، ۱۳۷۹)، ص ۶۳.

صورت نسخ قانون مجازات با اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری و به عبارت دیگر به قاعده قبح عقاب بلایان مواجه می‌شویم.

درواقع نسخ قانون سابق پس از تصویب قانون لاحق یکی از استثنائات اصل مذکور است، این نکته به خوبی با مطالعه دقیق ماده ۱۱ ق.م.ا قابل استنباط است.^۱ در حقیقت ملاک مباح یا غیر مجاز بودن هر فعل یا ترک فعلی، قانون زمان انجام آن است؛ بنابراین هیچ فعل یا ترک فعلی را نمی‌توان به عنوان بزه به موجب قانون مؤخر مجازات نمود لیکن با عنایت به این موضوع که مجازات عملی که در حال حاضر از نظر شارع فاقد عقوبت و قبح اجتماعی است، هر چند در گذشته جرم انگاری شده، منصفانه به نظر نمی‌رسد از این روست که قانون‌گذار اعمال قانون مؤخر بر زمان وقوع جرم که مبتنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال متهم و مجرم باشد را تجویز نموده است. مطابق شق اول ماده ۱۱ ق.م.ا. اگر عملی که در گذشته جرم بوده به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود در این صورت حکم قطعی اجرا نخواهد شد و اگر حکم در جریان اجرا باشد باقیمانده مجازات موقوف الاجرا خواهد ماند. مطابق شق دوم از ماده سابق الذکر در صورتی که مجازات بزه در قانون لاحق تخفیف یابد پس از تقاضای محکوم‌علیه دادگاه با لحاظ قانون لاحق مجازات را تخفیف خواهد داد.

مرور زمان

یکی دیگر از موانع دائمی اجرای احکام که موجب سقوط و زوال مجازات می‌گردد، مرور زمان است. قانون‌گذار به دلایلی، قواعد خاصی را برای تعقیب و اجرای مجازات بزه‌کاران مقرر نموده تا در همان فرجه‌های زمانی، موضوع رسیدگی و مجرم به جزای عمل مجرمانه خود برسد. پس از گذشت مواعد مقرر، قانون‌گذار

۱ محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، ج ۱، (تهران: انتشارات فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲)، ص ۲۰۱.

تعقیب متهم یا مکافات دادن بزهکار را تجویز نموده است. مرور زمان عبارت است از گذشتن مدتی که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت، تعقیب جرم و یا اجرای حکم قطعی کیفری متوقف می‌شود.

بر اساس ماده ۱۷۳ ق.آ.د.ک برای حلول مرور زمان مواعد سه، پنج و ده‌ساله پیش‌بینی شده است. مطابق بند الف ماده مذکور جرائمی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها بیش از سه سال حبس یا بیش از یک میلیون ریال باشد پس از گذشت مدت ده سال مشمول مرور زمان می‌گردند، مطابق اطلاق ماده مذکور حبس ابد نیز مشمول همین بند است و نکته دیگر اینکه در صورتی که یکی از مجازات حبس و جزای نقدی کمتر از حد مقرر و دیگری بیشتر باشد بنا به تبصره ماده مذکور مجازات حبس ملاک عمل خواهد بود. مرور زمان نیز همچون سایر موانع دائمی اجرای حکم، زایل‌کننده تعقیب جزایی و مسئولیت کیفری است به طوری که با حلول مرور زمان پرونده به استناد بند ششم ماده ۶ ق.آ.د.ک با قرار موقوفی تعقیب یا قرار موقوفی اجرا از آمار کسر و بایگانی می‌شود.

موانع دائمی خاص اجرای احکام کیفری

علاوه بر موانعی که در بالا به آن اشاره نمودیم می‌توان موانع دیگری را نیز ذکر نمود که با حدوث آن‌ها به تجویز شارع اجرای احکام کیفری متوقف و مجازات برای همیشه ساقط می‌شوند. البته برخلاف موانع قبلی این موانع کلیت نداشته و بلکه در موارد خاص نظر مقنن قرار گرفته‌اند:

۱. فرار محکوم‌علیه در بزه زنای محصنه.

۲. فرار شهود در بزه زنای محصنه.

۳. سقوط اجرای حد قذف.

موانع مشروط و تبدیلی اجرای احکام کیفری

در مبحث قبلی پیرامون موانع دائمی اجرای احکام کیفری یا به تعبیر دیگر موارد سقوط مجازات، مطالبی ارائه شد. در این مبحث بنا داریم در خصوص سایر موانعی که به نحوی موجب عدم اجرای مجازات مقرر در حکم دادگاه می‌شوند بحث و بررسی نماییم، موانعی که یا به‌طور مشروط موجب عدم اجرای حکم می‌گردند و یا سبب تبدیل مجازات مقرر در حکم دادگاه می‌شوند و لذا به‌منظور تبیین هر چه بهتر موضوع در دو گفتار جداگانه به شرح ذیل موانع مذکور را مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

موانع مشروط اجرای احکام کیفری

در بررسی موانعی که عامل عدم اجرای مجازات معینه توسط مقام قضایی می‌شوند به دو مورد برخورد می‌کنیم که نه می‌توان از آن‌ها به‌عنوان موانع دائمی اجرای احکام کیفری یادکرد و نه آن‌ها را در زمره موانع تأخیری اجرای حکم قرارداد. این موانع که نهادهایی از سوی قانون‌گذار جهت اصلاح رفتار بزهکار می‌باشند عبارت‌اند از: آزادی مشروط و تعلیق مجازات.

آزادی مشروط

حکم آزادی مشروط مانعی قانونی است که به‌موجب آن محکوم‌علیه به‌طور مشروط پس از تحمل نصف مجازات حبس باوجود شرایطی از تحمل مابقی محکومیت حبس معاف شود. هرچند برخی حقوقدانان آزادی مشروط را از جمله عوامل تأخیر و تعویق اجرای حکم ذکر نموده‌اند^۱ لیکن از آنجاکه محکوم‌علیه با انجام دستورات دادگاه و عدم ارتکاب مجدد بزه در مدت معین به‌کلی از تحمل مابقی مجازات معاف می‌شود، می‌توان آزادی مشروط را به‌عنوان مانعی مشروط که موجب عدم اجرای باقیمانده محکومیت می‌گردد، محسوب نمود. به‌منظور ارائه هر چه بهتر

۱ محمدعلی اردبیلی، ص ۲۳۹.

موضوع، مطالبی را در چهار قسمت جداگانه تحت عناوین مبانی آزادی مشروط، قلمرو آزادی مشروط، شرایط صدور حکم آزادی مشروط و آثار آزادی مشروط مطرح می‌نماییم. مبنای تأسیس نهاد آزادی مشروط، ایجاد انگیزش و فراهم نمودن مجال و فرصتی برای محکوم‌علیه است تا با استمرار حسن رفتار در محیط ندامتگاه، زمینه‌های سازگاری اجتماعی و اصلاح رفتار در وی ایجاد شود و موجبات پرهیز از ارتکاب مجدد بزه در او پدید آید.

به موجب ماده ۳۸ ق.م. هر کس برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد و نصف مجازات را گذرانده باشد دادگاه صادرکننده دادنامه محکومیت قطعی می‌تواند در صورت وجود شرایط زیر حکم آزادی مشروط صادر نماید. همان‌طور که در صدر ماده مذکور تصریح شده و از اصطلاح آزادی مشروط نیز برمی‌آید قلمرو آزادی مشروط محدود به حبس است. شرایط لازم جهت اعطای آزادی مشروط به موجب ماده ۳۸ ق.م. عبارت‌اند از:

۱. نداشتن سابقه محکومیت به حبس؛

۲. تحمل حداقل نصف مجازات حبس؛

۳. حسن اخلاق و سلوک؛

۴. اطمینان از عدم ارتکاب جرم؛

۵. جبران ضرر متضرر از جرم؛

اولین و مهم‌ترین اثر حکم آزادی مشروط توقف موقت اجرای مابقی مجازات حبس مقرر در دادنامه است.

تعلیق مجازات

دومین مانعی که به‌طور مشروط موجب عدم اجرای محکومیت قطعی می‌گردد تعلیق مجازات است. این عامل نیز همانند آزادی مشروط مانعی قانونی است که

قانون‌گذار آن را وضع نموده و عدم اجرای مجازات را موقوف به حصول شرایط و رعایت تعهداتی از سوی بزه‌کار دانسته است. ویژگی موانع مذکور آن است که اجرای مجازات معلق از همان ابتدا به تعویق افتاده و در صورتی که محکوم‌علیه در مدت مشخصی تعهدات مندرج در دادنامه را رعایت نماید و از ارتکاب بزه‌های خاصی خودداری کند اجرای مجازات به کلی منتفی می‌شود. در حالی که در آزادی مشروط لزوماً محکوم‌علیه بایستی نیمی از مجازات حبس را تحمل نموده باشد.

تعلیق مجازات نیز همانند آزادی مشروط، نهادی است که قانون‌گذار به منظور اعطای فرصت به بزه‌کارانی که حالت خطرناک ندارند، اعطا می‌کند تا هنجارشکنی خود را جبران نمایند و با اصلاح رفتار خود به اصطلاح باز اجتماعی شوند. در حقیقت قانون‌گذار مصلحت دیده تا بزه‌کارانی که مرتکب جرائم کم‌اهمیت شده‌اند و فاقد سابقه کیفری مؤثرند را با استفاده از مکانیسم تعلیق مجازات به اصلاح رفتار خود و پرهیز از ارتکاب افعال مجرمانه مجدد ترغیب نماید.^۱

موانع تبدیلی اجرای احکام کیفری

پس از ذکر عواملی که به طور مشروط موجب منتفی شدن و توقف اجرای مجازات مقرر در حکم دادگاه می‌شوند نوبت به بررسی موانعی می‌رسد که با حدوث آنها اجرای مجازات مقرر در حکم متوقف و به تشخیص دادگاه صادرکننده حکم قطعی، مجازات دیگری برای محکوم‌علیه در نظر گرفته می‌شود. این موانع عبارت‌اند از ۱- عجز محکوم‌علیه از پرداخت جزای نقدی ۲- ترک محل اقامت اجباری یا بازگشت به نقطه ممنوع اقامت توسط محکوم‌علیه. در این قسمت موارد مذکور را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ شاهرخ خدیو تهمتی، تعلیق اجرای مجازات در حقوق ایران و انگلستان، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴-۵۵، ص ۲۲.

عجز محکوم علیه از پرداخت جزای نقدی

یکی از اصول اولیه اجرای احکام کیفری اصل تأخیرناپذیری اجرای احکام است. حکم جزایی همین که قطعیت یافت قابل اجرا بوده و بی درنگ باید به موقع اجرا درآید.^۱ یکی از مجازات تعزیری یا بازدارنده، جزای نقدی است که پس از قطعی شدن محکومیت با توجه به اصل مذکور، محکوم علیه بایستی آن را به حساب خزانه دولت واریز نماید. مانعی که در مسیر اجرای این نوع محکومیت قابل تحقق است امتناع یا عجز محکوم علیه از پرداخت جزای نقدی است در حالت اول یعنی امتناع و استتکاف از پرداخت جزای نقدی مطابق مفهوم مخالف صدر ماده یک ق.ن.ا.م.م (مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیاید) برمی آید که اجرای احکام باید اموال وی (غیر از مستثنیات دین) را توقیف و جزای نقدی را از آن وصول نماید. نحوه اجرای حکم در چنین موردی در ماده ۳ آ.ق.ن.ا.م.م به تفصیل آمده است.

در حالت دیگر یعنی زمانی که محکوم علیه به لحاظ عدم تمکن، قادر به پرداخت جزای نقدی نیست اجرای مجازات مقرر در حکم ممتنع خواهد بود. در این حالت مطابق ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، محکوم علیه به دستور قاضی صادرکننده حکم، به ازای مبلغی معین یک روز بازداشت می گردد که به این نوع بازداشت، حبس بدل از جزای نقدی گفته می شود.

ترک محل اقامت اجباری یا بازگشت به نقطه ممنوع الاقامت

یکی دیگر از موانع اجرای احکام که در صورت بروز آن مجازات مقرر در حکم به نوع دیگری تبدیل می شود ترک محل اقامت اجباری یا بازگشت به نقطه ممنوع الملاقات توسط محکوم علیه است. گرچه برخلاف حبس بدل از جزای نقدی تبدیل مجازات در این مورد امری اختیاری است و دادگاه الزامی به تبدیل حکم سابق

الصدور ندارد لیکن همین تخلف محکوم علیه از اجرای اوامر دادگاه (تحمل نمودن مجازات تتمیمی) خود مبین نوعی جسارت و قانون‌گریزی محکوم علیه است که دادگاه با در نظر گرفتن وضعیت محکوم علیه و به پیشنهاد دادسرای مجری حکم می‌تواند مجازات مقرر را به حبس یا جزای نقدی تبدیل نماید.

مطابق ماده ۱۹ ق.م.ا دادگاه می‌تواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است به‌عنوان تتمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید.

موانع تأخیری عام اجرای احکام کیفری

موانع عام تأخیری، عواملی هستند که اجرای مطلق یا غالب مجازات را به اعتبار موضوع آن‌ها به تأخیر می‌اندازد که به محض برطرف شدن آن عامل، کیفر مورد حکم در مورد محکوم علیه به اجرا درمی‌آید. گاهی این موانع مطابق حکم قانون، اجرای کیفر را به تأخیر می‌اندازد و گاهی بدون پیش‌بینی عامل تأخیر در قانون، در عمل اجرای کیفر به هنگام مواجهه با چنین عاملی به تأخیر می‌افتد. این موانع بر مبنای وضع و پیش‌بینی آن در قانون به دو نوع «موانع پیش‌بینی شده در قانون» و «موانع مسکوت در قانون» قابل تقسیم است که نوع اول این موانع، راه‌های اعتراض به احکام را در برمی‌گیرد و نوع دوم آن نیز مواردی را شامل می‌شود که بعضاً اجرای کیفر هنگام مواجهه با چنین مواردی با اهداف کیفر در تعارض است و گاهی هم اجرای کیفر به هنگام مواجهه با برخی از این موانع در عمل ممکن نیست؛ بنابراین ضروری است موانع نوع دوم نیز در مقررات کیفری کشورمان به‌صراحت پیش‌بینی شود تا اصل قانونی بودن مجازات به نحو کامل مطابق اصل ۳۶ ق.ا.مرعات شده باشد.

موانع تأخیری عام پیش‌بینی شده در قانون

این موانع، موانعی هستند که در قانون پیش‌بینی شده‌اند و اصولاً از راه‌های اعتراض به احکام کیفری محسوب می‌شوند. اصولاً در دعاوی کیفری همه روش‌های اعتراض دارای اثر تعلیقی‌اند و اجرای رأی را به تأخیر می‌اندازند در این میان فرقی میان روش‌های عادی و فوق‌العاده وجود ندارد؛ بنابراین اثر تعلیقی راه‌های اعتراض دارای اهمیت به سزایی است؛ زیرا اجرای تصمیم‌های مربوط به امر کیفری می‌تواند نتایج و پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد و اجرای حکمی که در معرض ابطال یا نقض بعدی قرار گرفته اقدامی ناسنجیده و نادرست است. به‌ناچار باید گفت که اثر تعلیقی راه‌های اعتراض اعم از راه‌های عادی و راه‌های فوق‌العاده در امور کیفری، امری ضروری و حیاتی است و باید در مقررات شکلی کیفری جنبه قانونی به خود گیرد. قانون‌گذار ایران، در مورد راه‌های اعتراض از جمله واخواهی، اعاده دادرسی تحت شرایطی، مطابق نص قانون، قائل به توقف اجرای حکم شده است.

موانع تأخیری عام مسکوت در قانون

برخی از موانع در مقررات قانونی به‌عنوان عوامل تأخیر در اجرای مجازات ذکر نشده‌اند؛ اما بعضاً اجرای مجازات در هنگام مواجهه با چنین عواملی با مانع مواجه شده و عدم توجه به آن‌ها باعث نادیده گرفتن اهداف کیفر است؛ زیرا هدف و فلسفه وضع کیفر حکم می‌کند که هر چیزی که آثار و اهداف کیفر را از بین ببرد در مرحله اجرای آن مورد توجه قرار گیرد تا اهداف کیفر محقق و مقصود حقوق کیفری از وضع چنین کیفرهایی تأمین شود. در غیر این صورت اجرای کیفر بدون توجه به آثار و اهداف آن کاری عبث خواهد بود. به‌عنوان مثال جنون پس از صدور حکم قطعی و به هنگام اجرای مجازات باید به‌عنوان مانع قانونی اجرای کیفر محسوب شود؛ زیرا با

۱ پروژّه، نهادهای قضایی فرانسه، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین، غلامحسین کوشکی، (تهران: سپهر نوین، نوین، چاپ نخست، ۱۳۸۴)، ص ۶۷۵.

اجرای مجازات در مورد محکوم علیه مجنون هیچ‌یک از اهداف ارعابی و اصلاحی کیفر تأمین نمی‌شود. موضوع فرار محکوم علیه که اجرای غالب کیفرها از جمله کیفرهای سالب حیات و بدنی و کیفرهای سالب و محدودکننده آزادی، مستلزم حضور محکوم علیه است، نیز از موارد مسکوت در قانون است؛ بنابراین ضروری است این موضوع مدنظر مقنن قرار گیرد.

موانع تأخیری خاص در اجرای احکام کیفری

موانع تأخیری خاص، عواملی هستند که اجرای نوع خاصی از کیفر را به اعتبار موضوع کیفر به تعویق می‌اندازد. کیفرها به اعتبار موضوع به کیفرهای بدنی، کیفرهای سالب و محدودکننده آزادی، کیفرهای مالی و کیفرها سالب حق قابل تقسیم هستند. گاهی عواملی به‌طور موقت مانع اجرای نوع خاصی از کیفر به لحاظ مراعات هدفی خاص می‌شود که از این عوامل می‌توان به‌عنوان موانع قانونی خاص تأخیر در اجرای مجازات نام برد. این موانع، ویژه کیفرهای خاصی بوده و بر اجرای مطلق کیفرها یا اکثر آنها تأثیرگذار نیستند و اصل فوریت اجرای کیفر را در مورد کیفرهای خاصی تخصیص می‌زنند که به‌صورت پراکنده در مجموعه قوانین کیفری پیش‌بینی شده‌اند. از آنجا که طبق ماده ۱۲ ق.م.ا صرف‌نظر از موضوع، کیفر به پنج قسم تقسیم شده است که عبارت‌اند از: ۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات ۵- مجازات بازدارنده. موانع تأخیر در اجرای هر یک از مجازات مذکور، ذکر شده است ولی لزومی به آوردن توضیحات این موارد در این قسمت به دلیل طولانی شدن وجود ندارد لذا در این فصل به ذکر این موارد بسنده کردیم.

گفتار دوم: موانع خارجی

برخوردهای ایدئولوژیک^۱

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ایران کلیه مسائل داخلی و بین‌المللی خود را بر مبنای شرع اسلام پایه‌گذاری کرده است؛ یعنی ایدئولوژی اسلام منبع اصلی قانون اساسی بوده است. استراتژی اصلی نظام در تصمیم‌گیری‌های مهم و حساس و به‌ویژه در سیاست خارجی بر مبنای اولویت قائل شدن به اصول دین اسلام بوده است. رهبران سیاسی جمهوری اسلامی ایران به گونه قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر مبانی ایدئولوژیک اسلامی قرار دارند. آنان تلاش همه‌جانبه‌ای به انجام رساندند تا مبانی ایدئولوژیک را با هنجارهای سیاسی و اجتماعی پیوند دهند. رهبران مذهبی انقلاب ایران معتقد هستند که اسلام از قابلیت تمدن‌سازی برخوردار است.

جدال‌های ایدئولوژیک ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عمدتاً علیه آمریکا سازمان‌دهی شدند؛ زیرا آمریکا محور اصلی قدرت در سیاست بین‌الملل محسوب می‌گردد. از سوی دیگر، می‌توان مداخلات آمریکا در امور داخلی ایران طی سال‌های دهه ۱۹۵۰ تا واپسین سال‌های دهه ۱۹۷۰ را اصلی‌ترین زمینه‌ساز و تعیین‌کننده نوع رفتار سیاسی ایالات متحده و حتی دیگر قدرت‌های بزرگ در ایران قلمداد کرد. به همین دلیل رهبران مذهبی ایران در بسیاری از مواضع و رویکردهای خود، به جدال با آمریکا مبادرت نمودند و تاکنون تلاش قابل توجهی را برای به‌حداکثر رساندن تعارض انجام داده‌اند. این امر را در واقع باید انعکاس ادراکات سیاسی و ایدئولوژیک رهبران انقلاب اسلامی دانست؛ یعنی از آنجاکه آنان رفتار سیاسی خود را بر اساس قواعد ایدئولوژیک سازمان‌دهی کرده‌اند، تأثیر قابل توجهی بر روابط متقابل ایران و آمریکا بر جای گذاشتند. گراهام فولر (Graham Fuller)

۱ تعارض دو ایدئولوژی، پرتال جامع علوم انسانی، زمانه ۱۳۸۵ شماره ۴۴.

معتقد است: «غرب، به‌ویژه امریکا، مسحور پدیده آیت‌الله خمینی است. وی به‌مثابه چهره‌ای مهم و غیرمتعارف، نماد تمامی نگرانی‌های عمیق غرب نسبت به اسلام رادیکال است. پس از جنگ دوم جهانی، وی تقریباً بیش از هر رهبر خارجی دیگری در امریکا، دشمن قلمداد می‌شود... داوری آمریکایی‌ها درباره ماهیت رفتار ایران، دست‌کم در عرصه عمومی، عمیقاً تحت تأثیر این چهره [امام خمینی] است که امریکا را با اصطلاحی قرون‌وسطایی توصیف کرده و درجاتی از شیطانیت را به آن نسبت داده است»^۱.

شواهد نشان می‌دهد آمریکا برای محدودسازی قدرت ساختاری و استراتژیک ایران از ابزارها و الگوهای متفاوتی بهره گرفته است. بی‌ثبات‌سازی ساختار داخلی در سال‌های اولیه انقلاب را می‌توان اولین گام و نشانه تقابل‌گرایی دانست. این امر باهدف کاهش و حداقل‌سازی انسجام ساختاری ایران انجام شده است. روند یادشده درنهایت به ظهور ناآرامی‌های چالش‌آفرین در حوزه‌های حاشیه‌ای مرزهای استراتژیک ایران منجر گردید. در زیر به چند مورد از راهکارهای مقابله‌جویانه امریکا علیه ساختار و اهداف جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌شود:

حمایت مؤثر آمریکا از عراق در روند جنگ تحمیلی

در دوران جنگ تحمیلی، آمریکایی‌ها با تحریک و کمک نظامی به عراق، درصدد تقویت این کشور و درهم‌شکستن مقاومت ایران بودند. آمریکایی‌ها طی چندین مرحله، به‌طور پنهانی به تقویت تسلیحاتی عراق پرداختند. آنان با ادامه روند تحریم‌ها علیه ایران که از سال ۱۹۸۰ و در پی اشغال سفارت امریکا در تهران آغاز شده بود، ایران را در تنگنای امنیتی، نظامی و اقتصادی قرار دادند. به‌طورکلی در مورد جنگ تحمیلی، تفاسیر متعددی وجود دارد. بسیاری براین اعتقادند که امریکا از طریق

۱. گراهام فولر، قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)، ترجمه: عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۶.

جنگ تلاش نمود قابلیت‌های ساختاری ایران را در روند مقابله با جهان غرب به حداقل ممکن برساند. کشورهای غربی تلاش همه‌جانبه‌ای را به انجام رساندند تا قدرت استراتژیک عراق را افزایش و ازسوی دیگر، قابلیت‌های ایران برای مقابله با تهدیدات جهان غرب را کاهش دهند. در این ارتباط، بسیاری اعتقاد دارند که حمله نظامی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نمادی از «جنگ نیابتی» دانست؛ یعنی جنگی که از سوی عراق اما بر اساس منافع آمریکا شکل گرفت.

مقابله آمریکا با نقش منطقه‌ای ایران

بهره‌گیری آمریکا از الگوهایی چون مقابله مستقیم و جدال رودررو، طبیعتاً میزان همکاری‌های منطقه‌ای آن کشور با نیروهای مخالف ایران را افزایش می‌دهد. درکل آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند الگوی امنیت یک‌قطبی را در حوزه خلیج فارس اعمال نمایند. استراتژی خاورمیانه بزرگ آمریکا نیز در واقع به محدودسازی کشورهایی مانند ایران توجه دارد؛ به عبارتی آمریکا تلاش دارد از طریق ایجاد فضای ژئوپلیتیک جدید، محدودیت‌های بیشتری را بر سر راه تحرک منطقه‌ای ایران به وجود آورد.

اتهام‌گرایی آمریکا علیه الگوهای رفتاری ایران

علی‌رغم سیاست‌های توأم با تنش‌زدایی و رویکردهای مسالمت‌آمیز در رفتار سیاست خارجی ایران، ایالات متحده همچنان ایران را به انجام اقداماتی متهم می‌کند که بتواند زمینه اعمال محدودیت‌های فراگیر و بین‌المللی را علیه ایران فراهم آورد. آمریکا با متهم نمودن ایران تلاش دارد مشروعیت سیاسی و بین‌المللی جمهوری اسلامی را کاهش دهد و طبعاً به هر میزان که بتواند مناقشات سیاسی بیشتری علیه ایران ایجاد کند، قادر خواهد بود به مطلوبیت‌های بیشتری برای محدودسازی و انزوای ایران دست یابد. نمونه‌های متنوع از اتهامات آمریکا علیه ایران:

متهم‌سازی ایران به حمایت از تروریسم بین‌المللی

اولین اتهام آمریکایی‌ها به ایران، حمایت از تروریسم است. تروریسم واژه‌ای سیاسی و امنیتی برای به انزوا کشیدن و محدود کردن کشورها محسوب می‌شود. آمریکا تلاش می‌کند هرگونه کنش بین‌المللی ایران را اقدام تروریستی جلوه دهد. مقامات آمریکایی طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های تروریستی را به اقدامات سیاسی و امنیتی ایران نسبت می‌دهند و از این طریق سعی می‌کنند موضوعات پیچیده امنیت بین‌الملل را تا حد قابل توجهی ساده‌سازی کنند؛ چنانکه بنا به گفته جیمز آدامز و آنتونی کوردزمن در کتاب جاسوسان نوین، «امروز چشم‌ها به تهران دوخته شده است، همه تهران را باعث تمامی مشکلات می‌دانند، از جنگ داخلی الجزایر گرفته تا بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی آمریکا. شاید متهم کردن ایران راه‌حل ساده‌ای باشد؛ ولی هیچ مدرک و دلیلی برای حمایت از این تفکر و نظریه مبنی بر توطئه جهانی تروریستی به سرکردگی ایران وجود ندارد.»

متهم‌سازی ایران به تولید سلاح‌های کشتار جمعی

دومین اتهام نو محافظه‌کاران آمریکایی به ایران، برنامه‌ها و اقدامات هسته‌ای ایران است. آمریکا فعالیت‌های هسته‌ای ایران را در واقع به مستمسکی برای محدودسازی ایران تبدیل کرده است. آن‌ها هرگونه فعالیت علمی و تکنولوژیک ایران را نمادی از تهدید امنیتی تلقی می‌کنند و معتقدند اگر ایران بتواند زیرساخت‌های صنعتی قدرتمندی ایجاد کند، آنگاه قادر خواهد بود زمینه‌های لازم برای حداکثرسازی قدرت استراتژیک خود را از طریق همکاری با سایر کشورها یا شرکت‌های چندملیتی فراهم نماید. اکنون بر اثر جوسازی‌های آمریکا، کشورهای غربی نیز مدعی هستند که هرچند ایران هنوز از نظر فنی به تعهدات خود در قبال پیمان NPT پایبند است، اما برنامه‌های هسته‌ای خود را به‌طور پنهانی تعقیب می‌کند. از این‌رو برخی نهادهای بین‌المللی و مجموعه‌های اروپایی، روند فعالیت‌های هسته‌ای ایران را مرتباً پیگیری می‌کنند.

متهم‌سازی ایران به ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای در خاورمیانه

ایجاد اختلال در روند صلح خاورمیانه، یکی دیگر از اتهاماتی است که مقامات آمریکایی همواره در مورد ایران مطرح کرده‌اند. آمریکایی‌ها ایران را متهم می‌کنند که با حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی - همچون جهاد اسلامی و حماس - امنیت و صلح خاورمیانه را مخدوش می‌نماید. این امر در دوره‌های مختلف زمانی مورد توجه مجموعه‌های آمریکایی قرار داشته است. شواهد نشان می‌دهد که هر میزان قابلیت‌های ایران برای تأثیرگذاری در منطقه خاورمیانه افزایش می‌یابد، به همان میزان آمریکایی‌ها نیز تلاش بیشتری برای محدودسازی و متهم‌سازی ایران از خود نشان می‌دهند.

متهم‌سازی ایران به نقض حقوق بشر

طی سال‌های گذشته دو نگرش در مورد تعهد کشورها به رعایت حقوق بشر ارائه شده است: عده‌ای آن را امری نسبی می‌دانند و گروهی دیگر آن را موضوعی جهان‌شمول تلقی می‌کنند. نقض حقوق بشر، ادعایی است که مقامات ایالات متحده همواره آن را در مورد جمهوری اسلامی ایران بیان کرده‌اند. آمریکایی‌ها اظهار می‌دارند که بر طبق قواعد و اصول پذیرفته شده از سوی جامعه بین‌الملل، ایران از جمله کشورهایی است که به نقض آشکار حقوق بشر مبادرت می‌ورزد.

حداکثر سازی عملیات روانی برای مشروعیت زدایی ساختار سیاسی ایران

یکی از الگوهای مؤثر در رفتار استراتژیک آمریکا را می‌توان بهره‌گیری از قواعد جنگ نرم دانست. این امر در شرایطی انجام می‌گیرد که کشورها تلاش گسترده‌ای برای بهره‌گیری از قدرت نرم به انجام می‌رسانند. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران و محققان، در دیپلماسی و استراتژی نظامی آمریکا عملیات روانی جایگاه ویژه‌ای دارد. عملیات روانی آمریکا از طریق ابزارهای متنوعی از جمله رسانه‌های ارتباط جمعی، دیپلماسی عمومی و ایجاد موج‌های سیاسی و باهدف به حداقل رساندن مشروعیت سیاسی کشورهای رقیب و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، آن‌هم با هزینه‌های بسیار

ناچیز اما با مطلوبیت‌های نسبتاً فراگیر و گسترده برای امریکا، انجام می‌شود. آمریکایی‌ها معتقدند با بهره‌گیری از فنون و روش‌های عملیات روانی با هزینه کمتر، سرعت بیشتر و تلفات اندک (و حتی بدون تلفات)، می‌توان به بسیاری از اهداف استراتژیک، مقاصد تاکتیکی و اغراض سیاسی دست یافت. جهت‌گیری عملیات روانی امریکا در برخورد با ایران را باید تلاش سازمان‌یافته در جهت حداکثر سازی مخاطرات امنیتی دانست. کشورهایی که در اداره امور داخلی خود با مخاطرات امنیتی روبرو هستند و یا در برخورد با موضوعات بین‌المللی درگیر بحران‌هایی می‌شوند که حل آن‌ها نیازمند زمان و هزینه‌های گسترده است، طبیعتاً قادر به حل مشکلات فراروی خود نیستند و لذا به ناچار عقب‌نشینی می‌کنند.

شواهد موجود نشان می‌دهند که عملیات روانی امریکا در دو جهت سازمان‌دهی شده و هرکدام از آن‌ها بر اساس قالب‌های تحلیلی و تئوریک خاصی شکل گرفته‌اند و در نتیجه اهداف کاملاً متفاوتی را پیگیری می‌کنند. گروه‌هایی که درصدد براندازی ساختار سیاسی ایران هستند، به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که مشروعیت سیاسی حکومت را کاهش دهند، آنان به دنبال ایجاد شورش‌های اجتماعی هستند. به‌محض درگیری ایران در مخاطرات امنیتی و یا شکل‌گیری پاره‌ای هیجان‌ات سیاسی در خصوص مسائل منطقه، گروه‌های افراط‌گرای آمریکایی تلاش می‌کنند از الگوهای متراکم عملیات روانی برای به حداقل رساندن مشروعیت سیاسی ایران استفاده نمایند.

فشارهای بین‌المللی و رسانه‌های خارجی

جمهوری اسلامی ایران مدت‌هاست به دلیل ادعاها در خصوص انجام برخی اقدامات چون محاکمات غیرعادلانه، مجازات اعدام، بدرفتارهای شایع، خشونت و شکنجه، آماج حملات انتقادی سازمان‌های مختلف بین‌المللی و اپوزیسیون مقیم خارج از کشور قرار دارد. بر اساس آخرین گزارش سازمان عفو بین‌الملل طی سال گذشته دست‌کم ۲۵۱ نفر در ایران اعدام شده‌اند و این کشور پس از چین دومین کشور

جهان از نظر آمار بالای اعدام بوده است. عفو بین الملل اوایل ماه سپتامبر جاری نیز با ادعای تحقق مجموعه‌ای از موارد نقض حقوق بشر در این کشور اقدام به انتشار گزارشی ۸۰ صفحه‌ای کرد. با همه این تفصیلات و تنها ده روز پس از انتشار گزارش مذکور، با اجرای حکم اعدام نوید افکاری، کلمات «ایران» و «اعدام» در تیتراژ اخبار و مقالات رسانه‌های جهان مجدداً در کنار هم قرار گرفت. واکنش سازمان‌های مختلف بین‌المللی نسبت به اعدام‌های گروه منافقین که در اوایل انقلاب که مصداق بغی و شورش بودند و همچنین در فتنه ۸۸ و فتنه‌های بعد آن تا حال حاضر همین‌گونه در مورد ایران موضع‌گیری کردند و برای مثال نسبت به حکم اعدام فردی که به‌تازگی به قصاص محکوم شده است می‌پردازیم تا عمق دخالت این سازمان‌ها را به حقوق ایران دریابید؛ ماجرای هشتک‌های #اعدام نکنید برای نوید افکاری چند وقتی بود که فضای مجازی را در بر گرفته بود و نکته قابل تأمل درخواست برای عدم اعدام نوید افکاری، ورزشکار بودن او بود، تصویری از او در سالن کشتی با لبخند و چهره عرق کرده و دست‌به‌سینه، این سؤال را در ذهن‌ها ایجاد می‌کرد که این جوان ورزشکار چه کرده است که محکوم به اعدام شده است؟! افکاری سه سال پیش یعنی در سال ۹۷، آقای ترکمان از کارمندان سازمان آب منطقه‌ای شیراز را با چاقو مورد ضرب و جرح قرار داد که وی پس از انتقال به بیمارستان، جان خود را از دست داد؛ ترکمان دارای دو فرزند دختر خردسال و یک پسر نوجوان بود. افکاری پس از دستگیری به حکم دادگاه به اعدام محکوم شد اما رسانه‌های بیگانه و معاند با مرتبط کردن اعدام او به اعتراضات مرداد ۹۷ تلاش کردند تا روند پرونده افکاری را به سمت دیگری سوق دهد؛ در این میان، با انتشار اخباری مبنی بر پذیرش جرم با شکنجه، برخی از چهره‌های هنری و ورزشی به حمایت از او پرداختند. پس از تأیید حکم اعدام نوید، شمار زیادی از شخصیت‌ها و مردم از سراسر جهان خواستار لغو این حکم شده، کمپین‌های حمایت از وی و لغو این اعدام به راه افتاده بود. به‌عنوان مثال، اتحادیه جهانی ورزشکاران به نمایندگی از ۸۵ هزار ورزشکار، خواستار اخراج ایران از جامعه

جهانی ورزش در صورت اعدام نوید افکاری شده بود. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا نیز طی پیامی ضمن ابراز نگرانی، خواستار لغو حکم اعدام نوید شده بود. ایران نیز در پاسخ به پیام ترامپ، اقدام به پخش فیلم ۱۱ دقیقه‌ای «اعترافات و بازسازی صحنه جنایت»، حاوی تصاویر نوید افکاری و والدین مقتول از تلویزیون ایران کرد. همچنین برخی از گروه‌ها نیز با بیان اینکه «ترامپ در حالی نگران جان یک قاتل است که با اعمال تحریم‌های شدید، باعث به خطر افتادن جان تعداد زیادی در ایران شده است»، این رویداد را به موضوعی برای استفاده ابزاری در سیاست خارجی تبدیل کردند. در همین حین ویدیوی دیگری منتشر شد که در آن افکاری از امضای اجباری برخی از اسناد سخن می‌گفت. این ویدیو مورد توجه بسیاری قرار گرفت. خانواده و نزدیکان نوید نیز مدعی شدند که کشتی‌گیر جوان، شکنجه و مجبور به اقرار به مطالب ساختگی شده است ولی قوه قضائیه ایران همه این ادعاها را رد کرد.

در گزارش بی‌بی‌سی فارسی، آمده است که مهدی محمودیان، عضو انجمن دفاع از حقوق زندانیان هم در واکنش به اجرای حکم نوشته که وکلا در حال نوشتن لایحه درخواست بررسی دوباره پرونده بودند و انتظار اجرای حکم را نداشتند. او می‌گوید این حکم «به‌طور ناگهانی و بدون رعایت قوانین در ماه محرم» اجرا شده است و اشاره‌هایی نیز مبنی بر اینکه قرار بوده است که رضایت از خانواده مقتول گرفته شود، شده است. بعد از قصاص نفس نوید افکاری، رسانه‌های مختلف داخلی و خارجی به انعکاس این خبر پرداختند. بی‌بی‌سی فارسی با انتشار عکسی از نوید افکاری در کنار دریا، تیتراژ: «نوید افکاری، کشتی‌گیر ایرانی اعدام شد» و در این خبر اشاره کرد که وکیل خانواده افکاری می‌گوید دستگاه قضایی برای اجرای حکم «آن قدر عجله» داشته که محکوم را از «آخرین دیدار محروم کرده است».

اما شبکه ایران اینترنشنال با تیتراژ «علی‌رغم هشدار و درخواست‌ها نوید افکاری اعدام شد» به تحلیل روایت دلیل اعدام نوید افکاری بر اساس سناریوی خود پرداخت

و عنوان کرد که به‌رغم هشدار و درخواست‌های فعالان و نهادهای حقوق بشری در ایران و جهان، نوید افکاری اعدام‌شده است.^۱

وزارت دادگستری ایران درباره این حکم که به‌رغم اجماع جهانی اجرا شد می‌گوید که حکم این پرونده باید به‌عنوان «قصاص» ارزیابی شده نه «اعدام»، زیرا بر اساس قانون مجازات ایران قصاص حق الناس و حق شخصی اولیای دم است که تصمیم بگیرد قاتل اعدام شود یا خیر، به همین دلیل ایران تأکید می‌کند که حکم افکاری به دلیل قتل انسان بی‌گناه و خواست و اصرار خانواده مقتول اجرا شده است. باین‌حال طرح ادعاهای پوچ و بی‌پایه از سمت رسانه‌ها و اپوزیسیون‌های خارجی در مورد برخی حقوق انسانی در خلال روند دستگیری و محاکمه مانند شکنجه، بدرفتاری، اخذ اعتراف اجباری، عدم توجه مسئولین به شواهد و مدارک، محرومیت از حق دسترسی به وکیل و همچنین ممانعت از دیدار آخر با خانواده را یکی از دلایل اصلی واکنش‌ها می‌دانند. در میان موج اعتراض و محکومیت این حادثه از سوی بسیاری از کشورها؛ محافل بین‌المللی ورزشی، نهادهای حقوق بشری و کنشگران خواستار دخالت جامعه جهانی و اعمال فشار بر ایران برای لغو حکم اعدام شدند. آخرین واکنش بین‌المللی، لغو سفر وزیر امور خارجه ایران - جواد ظریف - به برلین بود که اخیراً درگیر ترافیک دیپلماسی فشرده‌ای است و قرار بود در این سفر، ظریف با وزرای امور خارجه تروئیکای اروپا (آلمان، فرانسه، انگلستان) دیدار کند. اگرچه وزارت خارجه ایران علت این امر را ناشی از «مسائل لجستیکی» قلمداد کرد ولی سایه اجرای حکم اعدام افکاری بر روی این موضوع به‌وضوح قابل مشاهده است. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که در طول این روند عوامل ایرانی ضد ایران و نظام نیز چندین کمپین در مخالفت با اعدام به راه انداخت و برخی از چهره‌های مخالف نظام ایران که

۱ گروه قضائی خبرگزاری فارس.

در هر فرصت در تلاش برای عرض اندام از طریق شبکه‌های اجتماعی هستند این موضوع را به کمپین تبلیغات و توسعه روابط با مخاطبین تبدیل کردند.

موانع اجرایی اجرای احکام کیفری

در اسناد بین‌المللی موسوم به حقوق بشری همواره به لغو یا تلاش برای جلوگیری از اجرای مجازات اعدام (جز برای مهم‌ترین جنایات) اشاره شده و تفکیکی بین مجازات قصاص نفس و اعدام حکومتی قائل نشده‌اند. لذا یکی از چالش‌های پیش رو در اجرای مجازات‌های سالب حیات به‌ویژه قصاص نفس این است که نهادهای غربی حامی حقوق بشر بین مجازات سالب حیات به‌عنوان یکی از مجازات مصلحت مدار حکومتی مثلاً برای قاچاقچی مواد مخدر و مجازات قصاص نفس به درخواست اولیای دم تفکیکی قائل نبوده و در گزارش‌های سالیانه خود در مورد تقیید ایران به رعایت حقوق بشر برافزایش بالای اجرای مجازات سالب حیات تأکید می‌کنند. نکته دیگر مربوط به اجرای علنی مجازات‌های سالب حیات است، برخلاف تصور برخی مبنی بر جنبه بازدارندگی اجرای علنی مجازات به نظر نگارنده اجرای برخی مجازات‌ها مثل اعدام در ملأعام، بیش از آن‌که مایه عبرت و بازدارندگی و جلوگیری از ارتکاب جرم شود، مایه ایجاد حس ترحم نسبت به برخی مجرمان به‌ویژه مجرمان اتفاقی یا هیجانی می‌شود. در حال مطابق آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص و اعدام مصوب ۱۳۸۲ همچنین در برخی قوانین خاص نظیر قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام در موارد استثنایی مقنن اجازه اجرای حکم اعدام در ملأعام را داده است. با این وجود در مواردی رئیس قوه قضاییه از اختیارات خود استفاده نموده و در مواردی اقدام به صدور بخشنامه‌هایی در خصوص عدم اجرای بی‌رویه مجازات اعدام در ملأعام بدون توجه به مصالح نظام نموده است. به‌عنوان نمونه بر اساس بخشنامه نهم بهمن‌ماه ۱۳۸۷ رئیس وقت قوه قضاییه که البته در روزنامه رسمی جهت اطلاع عموم منتشر نشده است. اجرای احکام اعدام به‌صورت علنی، تنها با موافقت رئیس قوه قضاییه

و بنا بر ضرورت‌های اجتماعی امکان‌پذیر خواهد بود. به علاوه انتشار عکس و تصاویر مربوط به اعدام در رسانه‌ها نیز ممنوع است.^۱

۱ بهروز جوانمرد، اجرای احکام کیفری در نظام دادرسی ایران در پرتو ملاحظات حقوق بشری با تأکید بر اسناد بین‌المللی، ماهنامه قضاوت، مرداد و شهریور ۹۱، شماره ۷۷.

نتیجه گیری

از مباحث این فصل چنین نتیجه گرفته می شود که بعضی مواقع، حکم بغی و شورش علیه حکومت اسلامی برای بعضی افراد صادر می شود ولی در مقام عمل اجرا نمی شود، حال این عدم اجرا یا به واسطه موانع داخلی مثل فوت محکوم علیه یا عفو یا مرور زمان یا گذشت شاکی خصوصی است که باعث می شود حکم به مرحله اجرا نرسد یا به واسطه موانع خارجی و تبلیغات گسترده ای که علیه حکومت اسلامی می شود مثل شبکه های معاند خارجی که هر روز به دنبال سوژه ای بر علیه ایران هستند تا نگاه جهان را نسبت به ایران تغییر دهند، یا محرومیت هایی که بعد به وجود می آید مثل جریان اعدام نوید افکاری که قاتل بود ولی بعد اجرای حکم مسئولین وزارت خارجه در دیدارهای دیپلماتیک خود دچار مشکل شدند، همه این موانع باعث می شود که آن حکم به درستی اجرا نشود.

فهرست منابع و مآخذ

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، (تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۸).
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: نشر میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
۳. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، (تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰).
۴. افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، ج ۱، (تهران: انتشارات فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲).
۵. باهری، محمد، حقوق جزای عمومی (تهران، انتشارات رهام، چاپ اول، ۱۳۸۱).
۶. تعارض دو ایدئولوژی، پرتال جامع علوم انسانی، زمانه ۱۳۸۵ شماره ۴۴.
۷. جوانمرد، بهروز، اجرای احکام کیفری در نظام دادرسی ایران در پرتو ملاحظات حقوق بشری با تأکید بر اسناد بین‌المللی، ماهنامه قضاوت، مرداد و شهریور ۹۱، شماره ۷۷.
۸. خدیو تهمنتی، شاهرخ، تعلیق اجرای مجازات در حقوق ایران و انگلستان، رساله کارشناسی ارشد، (دانشگاه تهران، ۱۳۵۴).
۹. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، ذیل «عفو».
۱۰. رفیعیان، لیلی؛ موانع اجرای احکام در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق و جزاء و جرم‌شناسی، ۱۳۹۰.
۱۱. روزه پرو، نهادهای قضایی فرانسه، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین، غلامحسین کوشکی، (تهران: سپهر نوین، چاپ نخست، ۱۳۸۴).
۱۲. زراعت، عباس و مهاجری، علی، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، (تهران: انتشارات فکر سازان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲).
۱۳. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، ج ۱، (تهران: ققنوس، ۱۳۷۹).
۱۴. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، ج ۲، (انتشارات ژوبین، چاپ دهم، ۱۳۸۰).
۱۵. گراهام فولر، قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)، ترجمه: عباس مخبر، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳).

۱۶. گروه قضائی خبرگزاری فارس.
۱۷. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۰).
۱۸. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی جلد سوم جرائم بر ضد امنیت و آسایش عمومی، انتشارات غروب.
۱۹. روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۱۸ مورخه ۱۳۵۸/۴/۲۵.
۲۰. روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۳۹ مورخه ۱۳۵۸/۵/۳۰.